

نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم (با تکیه بر سطح معنایی - لغوی گارسس)

محمد رحیمی خویگانی^{*۱}

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان، ایران

پذیرش: ۹۶/۵/۲۹

دریافت: ۹۵/۱۰/۱۵

چکیده

یکی از نقدهایی که بر ترجمه‌های متون مختلف از جمله قرآن کریم، قابل اعمال است، نقد واژگانی می‌باشد. از جمله الگوهای ارائه شده در این نوع نقد، مبتنی بر آرای گارسس است. پژوهش حاضر در نظر دارد تا انتخاب‌های واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم را براساس سطح معنایی - لغوی الگوی گارسس، مورد نقد و ارزیابی قرار دهد. برای این منظور ابتدا و به‌طور مختصر نظریه گارسس معرفی و سپس موارد قابل کاربست این نظریه بر مثال‌های مستخرج از ترجمه مذکور، تحت عناوین جداگانه و به‌طور مفصل، ذکر می‌شود. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش که با روشی تحلیلی - توصیفی نگاشته شده، بیانگر آن است که واژگان ترجمه گرمارودی از منظر مؤلفه‌های نظریه گارسس، قابل نقد و ارزیابی است. این ترجمه هم توضیحی - توضیح تفسیری و واژگانی - است و هم موارد بی‌شماری از همانندی و معادل‌سازی - معادل مرسوم و غیر مرسوم - قبض و بسط واژگانی و همچنین انتقال ابهام را در خود دارد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، موسوی گرمارودی، ترجمه، الگوی گارسس، واژگان

۱- مقدمه

امروزه مطالعات ترجمه، به یک شاخه علمی میان‌رشته‌ای بدل شده که بسیار روشمند و نظریه‌محور است و دیگر محدود به بررسی صحیح و غلط بودن یک ترجمه نیست. نقد ترجمه به‌عنوان یک زمینه پرکاربرد مطالعات ترجمه در تمامی زمینه‌های متنی و فرامتنی یک اثر ترجمه‌ای، فعالیت می‌کند و از واژگان تا مؤلفه‌های فرامتنی را مورد بررسی قرار می‌دهد و بیش از هر چیز با انتخاب‌های ترجمه‌ای مترجمان و چرایی آن‌ها سروکار دارد (فرحزاد، ۱۳۹۰: ۲۹).

همه ما می‌دانیم که «مترجم در حد واسط متن مبدأ و مقصد قرار دارد و سعی می‌کند برای عناصر متنی زبان مبدأ، معادل‌هایی در زبان مقصد پیدا کند و در میان این عناصر آنچه بیش‌تر از همه مدنظر قرار می‌گیرد، عنصر واژگان است» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۴: ۸۰).

با تکیه بر این اهمیت غیرقابل انکار، پژوهش حاضر با اعتماد بر یکی از نظریه‌های ارزیابی و نقد ترجمه که از سال ۱۹۹۴ از سوی گارسس ارائه شده، در نظر دارد تا انتخاب‌های واژگانی علی‌موسوی‌گرمارودی در ترجمه قرآن را مورد بررسی و نقد قرار دهد. برگزیدن این ترجمه بدان دلیل است که مترجم در فرآیند ترجمه به‌گزینه‌های واژگانی، اهمیت زیادی داده و درصد بالایی از مقدمه‌اش را نیز به مبحث واژگان، اختصاص داده است.

نظریه گارسس دارای سطوح متفاوتی است که از این میان، سطح معنایی - لغوی که مخصوص ارزیابی واژگان ترجمه‌ای است، موردنظر این پژوهش و مناسب ترجمه مورد بحث است. بدیهی است که کاربرت سایر سطوح، به علت گستردگی، در این مقاله نمی‌گنجد و مجال دیگری را می‌طلبد. در سطح لغوی - معنایی، واژگان انتخابی یک مترجم از منظر مؤلفه‌هایی مشخص ارزیابی می‌گردد.

۲- پیشینه پژوهش

بنابر جستجوهای نگارنده در حیطه نقد واژگان ترجمه‌های قرآنی، پژوهش‌هایی صورت گرفته که مهم‌ترین آن مقاله «نقد واژگانی ترجمه قرآن به زبان فارسی براساس بافت» از حمیدرضا فهیمی تبار است. این مقاله در شماره ۴۲-۴۳ مجله «پژوهش‌های قرآنی» چاپ شده و نویسنده در این مقاله تلاش کرده است که توجه یا عدم توجه مترجمان به معانی بافتی واژگان قرآنی را نشان دهد.

اما در رابطه با ترجمه گرمارودی یا در زمینه به‌کارگیری الگوی گارسس در ترجمه بین فارسی و عربی پژوهشی صورت نگرفته است؛ البته پژوهش‌های کوتاه و معرفی‌گونه‌ای درباره ترجمه گرمارودی نگاشته شده که از قرار زیر است:

- مقاله «معرفی و بررسی ترجمه قرآن استاد گرمارودی» از محمدعلی کوشا

- مقاله «ترجمه قرآن استاد گرمارودی در یک نگاه» از عبدالمنان نصرالدین خجندی

این دو مقاله در شماره ۴۹-۵۰ مجله بینات به چاپ رسیده است.

شایان ذکر است، ناصر رشیدی و شهین فرزانه، در حیطه نقد ترجمه بین فارسی و انگلیسی از منظر الگوی گارسس دو مقاله نگاشته‌اند، که مقاله اول با عنوان «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا، اثر مارک تواین براساس الگوی گارسس» در مجله زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، ش ۳، ۱۳۸۸، صص ۵۷-۱۰۸ و دیگری با عنوان «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل دو سروانتس براساس الگوی گارسس»، در مجله زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی سنندج، ش ۱۵، ۱۳۹۲، صص ۴۱-۵۶. چاپ شده است. نویسندگان در این دو مقاله به معرفی الگوی گارسس و کاربرد آن بر ترجمه‌های یادشده پرداخته‌اند.

بدیهی است پژوهش حاضر برای اولین بار، هم به نقد روشمند ترجمه گرمارودی می‌پردازد و هم جزو اولین‌هایی است که از الگوی گارسس در نقد ترجمه بین عربی و فارسی سود جسته است.

۳- الگوی گارسس

الگوی گارسس براساس اصل برابری میان متن مبدأ و مقصد استوار است؛ از نظر وی، متن مبدأ و ترجمه، در چهار سطح می‌بایست تا حد امکان برابری داشته باشند. این چهار سطح عبارتند از:

سطح معنایی - لغوی

سطح نحوی - صرفی

سطح گفتمانی - نقشی

سطح سبکی - مقصود شناختی (۱۹۹۴: ۱۲۰-۲۷۷)

در این الگو که بیش‌تر و به‌طور ریشه‌ای به ارزیابی کیفیت ترجمه می‌پردازد، یک سری ویژگی ترجمه‌ای برای یک ترجمه خوب، ارائه شده است که رهگیری تمامی آن‌ها در یک مقاله چندصفحه‌ای امکان‌پذیر نیست؛ ازین روی، این پژوهش، تنها به سطح معنایی - لغوی می‌پردازد- باشد که تصویری مناسب از انتخاب‌های واژگانی موسوی‌گرمارودی ارائه کند- و سطوح دیگر را به مقالاتی دیگر وا می‌گذارد.

ویژگی‌های ترجمه‌ای که گارسس در سطح معنایی - لغوی ارائه داده، عبارتند از:

تعریف یا توضیح، معادل فرهنگی، همانندسازی، بسط نحوی، قبض نحوی، و ابهام (Garsec, ۱۹۹۴: ۸۰-۸۲). این پژوهش بر آن است که با رهگیری مواردی که گارسس ارائه داده است، به یک نقد واژگانی از متون ترجمه‌ای دست یابد. بدیهی است که باید متن ترجمه قابلیت کاربست این موارد را داشته باشد.

الف- تعریف یا توضیح (The definition and explanation): تعریف، اشاره‌ای است به معنی واژه به‌صورت عبارت اسمی یا شبه جمله صفتی (مانند آنچه در بعضی واژه‌نامه‌ها می‌بینیم، ثبات: جماعة متفرقة. و توضیح عبارت است از افزودن اطلاعاتی که در پی اختلافات فرهنگی بین زبان اصلی و مقصد ضروری می‌گردد (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۰-۸۱)،

مانند توضیح گرمارودی درباره شعار: «شعار: نشانه‌ای که کسانی میان خود وسیله شناخت قرار می‌دهند».

ب- معادل فرهنگی (Cultural Equivalent): معادل، پیدا کردن واژه‌ای در زبان مقصد است که جایگزین واژه‌ای با بار فرهنگی یا کارکرد مشابه در زبان مبدأ می‌شود (همان). پیتر نیومارک (Peter Newmark) در این باره می‌گوید: «واژگان و اصطلاحات فرهنگی باید با معادل مناسب فرهنگ مقصد، جایگزین شوند؛ چرا که نماینده معنای خاصی در زبان مبدأ هستند» (۲۰۰۶: ۱۹۳). برای مثال می‌توان به معادل مدارک دانشگاهی یا آموزشی و یا همچنین معادل‌های سیاسی اشاره کرد: مجلس الوزراء: هیئت دولت، رئیس الوزراء: رئیس جمهور.

ج- همانندسازی (Adaptation): این نیز روشی برای ترجمه اصطلاحات بنیادی فرهنگی است و هنگامی به کار می‌رود که مترجم مضمونی را با کلمه، اصطلاح یا استعاره خاصی که برای خواننده ترجمه آشناست، ترجمه می‌کند.

د- بسط (Expansion): عبارت است از افزودن یک یا چند واژه به ترجمه برحسب ضرورت (همان: ۸۱)، این مسأله، هم در معادل‌یابی واژگانی و هم در معادل‌یابی ترکیبی خودنمایی می‌کند.

ه- قبض (Contraction): عکس شیوه فوق است و آن هنگام به کار بردن یک واژه در زبان مقصد است، در برابر چند واژه زبان مبدأ (همان).

و- ابهام واژگانی (Lexical ambiguity): گاهی متن اصلی دارای ابهام است که چگونگی برخورد با آن‌ها از منظر ترجمه پژوهان متفاوت است. از نظر گارسس، ابهام ممکن است عمدی باشد یا سهوی. اگر عمدی باشد باید آن را به زبان مقصد انتقال داد و اگر سهوی باشد باید آن را برطرف کرد (همان و مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۱). نیومارک انواع هفت‌گانه‌ای از ابهام را بر می‌شمرد (نیومارک، ۲۰۰۶: ۳۶۰-۳۶۵)، که ما در این جا تنها به ابهام واژگانی می‌پردازیم.

۴- کاربست الگوی نقد گارسس

در این قسمت تلاش می‌شود، مؤلفه‌های مطرح شده در نظریه گارسس، به‌طور عینی، بر ترجمه گرمارودی پیاده شود، این موارد در ادامه خواهد آمد.

۴-۱- تعریف یا توضیح واژه

استفاده از تفسیر و توضیح در ترجمه متون مقدس و غیرمقدس، همیشه مطرح بوده است و مترجمان در زمان‌های مختلف راجع بدان مطالبی را مختصر یا مفصل، بیان داشته‌اند. ترجمه‌پژوهان و ترجمه‌پردازان قرآن، ترجمه‌ای را که همراه با پراکنش‌ها و پانوشت‌ها و توضیحات باشد، ترجمه تفسیری می‌نامند و برای آن جایگاه ویژه‌ای قائل هستند (جواهری، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹).

بی‌آزارشیرازی در «قرآن ناطق» معتقد است که ترجمه تحت‌اللفظی نمی‌تواند مطابق با شرایط زمانه باشد او برآن است که باید «با استفاده از تفاسیر و ارتباط آیات و سایر شرایط ترجمه تفسیری و به‌کارگیری کلمات مناسب و با در نظر گرفتن مفاهیم آن‌ها در عصر قرآن و زمینه‌های تاریخی آن‌ها و احیاناً با افزودن یا جمله تفسیری و توضیحی در قلاب و پراکنش و دسته‌بندی و ردیف کردن و تیتراژ گذاری و استفاده از علایم و رموز جدید نگارش و یا توضیح پاره‌ای از مطالب در پانویس یا پی‌نوشت، فاصله زمانی را جبران کنیم» (۱۳۷۷: ۲۶۷).

ترجمه گرمارودی از قرآن را باید ترجمه‌ای سراسر تعریف و توضیح دانست، توضیحات او هم در پاورقی آمده است و هم در کمانک‌های بی‌شماری که در متن گنجانده است، توضیحات پاورقی گرمارودی در متن قرآن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

«توضیحات مربوط به دلایل‌گزینش یک واژه»، «توضیحات تفسیری»، «توضیحات تکمیلی ترجمه».

۴-۱-۱- توضیح دلایل گزینش یک واژه

موسوی گرمارودی به خاطر وسواسی که در انتقال معانی و بیان مفاهیم داشته است، حتی از تعریف و توضیح ساده‌ترین واژه‌ها هم پرهیز نکرده است. مثلاً در همان ابتدای ترجمه‌اش معنای سوره فاتحه را در پاورقی، «آغاز» نوشته است (ترجمه گرمارودی: ۱). یا درباره رحمان و رحیم این‌گونه گفته است: «رحمان: بخشنده / رحیم: بخشاینده - بدیع الزمان فروزانفر، فرهنگ تازی به پارسی، تهران، ۱۳۱۹» (همان). و باز همان‌جا می‌گوید: «در چاپ اول «خداوند» را در این آیه به معنی مالک و دارنده به‌کار برده بودم که در متون قدیم هم به‌همین معنی آمده است، احمد جام می‌نویسد: «در هر خروار بار، تعبیه‌ای کرده که هیچ‌کس نداند، مگر خداوند آن بار... دکتر حسن انوری در فرهنگ بزرگ سخن ذیل خداوند: خداوند دست کم دارای سه معنای پادشاه، دارنده و خداست...» (همان) و بعد از این توضیحات، مترجم خداوند را به‌جای الله و خدا را به‌جای اله برگزیده است. این مسأله را درباره تک‌تک واژگان کلیدی قرآن مثل «معاد»، «یوم‌الدین»، «یوم‌الحساب» و غیره می‌توان دید، چنان‌که در ترجمه آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، «مالک روز پاداش و کیفر» می‌آورد و معنای دین را از فرهنگ تازی به پارسی، «پاداش» و «پادافره» ذکر می‌کند و دلیل نیاوردن پادافره را کهنه بودن آن می‌داند (همان).

۴-۱-۲- توضیحات تفسیری

می‌توان گفت ترجمه گرمارودی، سراسر «تفسیر» است، توضیحات تفسیری او گاه ایدئولوژیک است و گاه به‌خاطر پیشگیری از برداشت نامناسب مخاطب. در این‌جا مثال‌هایی از هردو ارائه می‌شود:

ایشان در ذیل آیه ﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب/۳۳)، این‌گونه گفته است: «اهل بیت در این آیه بنا به روایات شیعه و بسیاری از روایات برادران اهل تسنن، پنج تن یعنی پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام اند» (ترجمه گرمارودی: ۴۲۳).

درباره نوع دوم باید گفت، گرمارودی آنقدر درباره آیات متشابه و سواس داشته که همیشه دلیل انتخاب معنا و مفهومی خاص از میان مفاهیم مختلف و همچنین تمامی نکات مهم تفسیری را به دقت ذکر کرده و نگذاشته است «احتمال اشتباه» در برداشت معانی مورد نظر او به وجود آید، مثلاً در ذیل آیه ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَفُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَع الْأُمُورُ﴾ (بقره/۲۱۰)، «آیا جزین انتظار دارند که (فرمان) خداوند در سایه بان‌هایی از ابر و (نیز) فرشتگان نزدشان بیایند و کار (هلاکشان) پایان یافته باشد و کارها به سوی خداوند باز گردانده می‌شود»، نزدیک به چهار سطر درباره وجوب ارجاع آیات متشابه به محکم، سخن گفته است و در این زمینه به یک ترجمه تفسیری نزدیک شده است (ترجمه گرمارودی: ۳۴).

۴-۱-۳- توضیحات تکمیلی ترجمه

گویا گرمارودی ترجیح داده، ترجمه‌های مختلفی از یک عبارت بیان دارد و در گزینش یکی از میان بسیاریان، مردد بوده، لذا یکی را در متن و دیگری را در پاورقی ذکر کرده است:

- ﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (بقره/۵)

«آنان از (سوی) پروردگارشان به رهنمودی رسیده‌اند و آنانند که رستگارند» و در پاورقی: «در اصل: آنان بر رهنمودی از پروردگار خویشند».

و یا:

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره/۶)

«بی‌گمان بر کافران برابر است، چه بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی‌آورند».

و در پاورقی: «در اصل: بیگمان کسانی که کافر شدند، چه بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، برای آنان برابر است، ایمان نمی‌آورند» (ترجمه گرمارودی: ۳).

هر چند مترجم در این باره این گونه گفته است: «یادآوری این نکته در اینجا لازم است که، گاهی به رعایت سیاق فارسی، برخی از اجزاء و کلمات متن، در ترجمه، جا نمی‌افتد؛ در این موارد آن‌ها را از متن ترجمه حذف کرده‌ام و یا کلمه‌ای جز معادل دقیق آن، قرار داده‌ام ولی در زیرنویس، یادآور شده‌ام که اصل آن چه بوده است. مثلاً اگر در ترجمه «یاویلنا» فقط آورده‌ام: وای بر ما، در زیرنویس نوشته‌ام: در اصل: ای وای بر ما یا مثلاً در ترجمه آخر آیه ۴۵ از سوره انبیاء ﴿لَا يَسْمَعُ الصَّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنَادِرُونَ﴾ و کران را چون بیم دهند، نمی‌شنوند که در سیاق فارسی، کاملاً رساننده مضمون آیه است با این همه، در پاورقی نوشته‌ام: در اصل: فراخواندن را نمی‌شنوند» (ترجمه گرمارودی، ۶۳۸)؛ ولی هنوز مشخص نیست، منظور و مراد ایشان از عبارت «در اصل» چیست، اگر اصل این عبارات این است، پس چرا ایشان فرع را برگزیدند؟ حال آن‌که این پاورقی‌ها - به نظر - از متن بهترند!

توضیحات تکمیلی او در ترجمه، به همین امور محدود نمی‌شود، او گاه توضیح ترجمه‌ای هم در پاورقی می‌آورد؛ مثلاً در باب ترجمه ضمیر فصل - در ذیل آیه ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (بقره/۱۲)، به «آگاه باشید! آنانند که تبهکارند اما در نمی‌یابند»، می‌گوید: «ضمیر فصل‌های درون جمله‌ها یا محلی از اعراب ندارند و یا مبتدایند (در اینجا برای المفسدون) که «هم المفسدون» روی هم باز خبر «إن» (در إنهم) است». لذا ترجمه نمی‌شود!

و یا در ذیل آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا﴾ (بقره/۲۶) «خداوند پروا ندارد که به پشه یا فراتر از آن مثلی بزند»، می‌گوید: «فراتر از پشه» (در مثال به کوچکی)، یعنی کوچک‌تر از پشه، بنابراین فما فوقهم را در این جا «فروتر از آن» هم می‌توان ترجمه کرد (ترجمه گرمارودی: ۵).

از این دست توضیحات در ترجمه گرمارودی فراوان است، که بعضی از آن‌ها به نظر اضافی می‌آیند چه، اگر به قصد آگاهی عموم باشد که نیازی بدان نیست و بر آگاهی

خواص هم چیزی نمی‌افزاید، به‌طور مثال در پاورقی آیه ۹۶ سوره بقره می‌گوید: «دو یادآوری در اینجا لازم است.

الف: لو بعد از ماده و د فعل بعد از خود را به تاویل مصدر می‌برد؛

ب: یعمّر مجهول است و در فارسی یکی از نشانه‌های فعل مجهول، جمع بستن آن

است».

- ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ

سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَزَّحٍ مِنْ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ (بقره/ ۹۶).

- «و آنان - قوم یهود- را به زندگی آزمندترین مردم و آزمندتر از مشرکان خواهی

یافت، هر یک از آنها دوست می‌دارد هزار سال او را سالمندی دهند».

۴-۱-۴- کمانک‌های توضیحی

گرمارودی درباره توضیحات داخل پرانتز چنین می‌گوید: «سه نوع پرانتز در ترجمه خود به‌کار برده‌ام: (/)، (-)، ()؛

پرانتز نخستین (/)، در موردی است که کلمه‌ای پیشنهاد شده باشد که خواننده بتواند به‌جای کلمه پیش از پرانتز، آن را که در پرانتز و بعد از خط مایل آمده است، جانشین سازد.

پرانتز دوم (-)، هنگامی است که کلمه پیش از پرانتز، معنی شده باشد.

پرانتز سوم ()، برای مواردی است که مترجم توضیحی تفسیری بر متن اصلی ترجمه، افزوده باشد تا معنای جمله روشنتر شود».

با تورق ترجمه گرمارودی به‌خوبی می‌توان دید که کمانک‌های نوع سوم در این ترجمه بسیار زیاد و گاهی خسته‌کننده است. البته گاهی واژه در کمانک آمده، اضافی نیست، مانند:

- ﴿يَسْأَلُكُمْ خِزْيُ لَكُمْ فَأَتُوا خِزْيَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَقَدِمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ (بقره/ ۲۲۳)

«همسران تن کشتگاه شمایند، هر جا و (و هر گاه) که خواهید به کشتگاه خود درآیید، و برای خویش (توشه نیک) پیش فرستید و از خدا پروا کنید»، بر اهل فضل، پوشیده نیست که اسم «أنی» در زبان عربی ناظر به سه معنی است «أنی اسم مشترکی است برای استفهام و شرط، این واژه در مقام استفهام سه معنی دارد: کیف، چگونه مثل ﴿أَنی یحیی هذه اللّٰه بعد موتها﴾ (بقره/۲۵۹)، و من این «از کجا؟» مثل ﴿أنی لک هذا﴾ (آل عمران/۳۷)، و به معنی متی «کی؟»، هر سه معنی در آیه ﴿فأتوا حرثکم أئی شئکم﴾ وجود دارد (سیوطی، ۱۹۹۹: ۱/ ۴۷۹). قرطبی نیز چنین می‌گوید: «همه جمهور صحابه و تابعین بر این اجماع دارند که أنی در این آیه در هر سه وجه «کیف»، «من این» و «متی»، آمده است، البته سیبویه تنها دو وجه «کیف» و «من این» را در نظر دارد (قرطبی، بی تا: ۸۹/۳). بنابراین در ترجمه آیه «هرجا» و «هرگاه» و «هرجور»، هر سه باید ذکر شوند یا دست کم دو مورد اولی بنا بر نظر سیبویه باید بیاید و حشو و زائد نیست و گاهی نه تنها به شدت اضافی است و هیچ کمکی به دریافت معنا نمی‌کند که معنا را مخدوش نیز می‌کند:

﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ وَانْتُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِیْنَ﴾ (بقره/۱۹۴)

«(این) ماه حرام در برابر (آن) ماه حرام است و حرمت شکنی‌ها قصاص دارد پس هرکس بر شما ستم روا داشت همان‌گونه که با شما ستم روا داشته است با وی ستم روا دارید، و از خداوند پروا کنید و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است». که هر دو اسم اشاره‌های این و آن زائد و غیرضروری است و هیچ کمکی به دریافت معنا نمی‌کند! و مشخص نیست منظور مترجم از این ماه و آن ماه چیست.

۴-۲- معادل فرهنگی و همانندسازی

گرمارودی تلاش کرده است، معادل‌های فرهنگی - دینی فراوانی برای واژگان قرآنی برگزیند: «کوشیده‌ام برای برخی کلمات یا ترکیبات قرآنی، معادل‌هایی از منابع و ترجمه‌های قدیمی قرآن بیابم گاهی نیز خود، معادل‌ها را از کلماتی که در زبان معیار یا

در متون به کار رفته‌اند انتخاب کرده و به کار برده‌ام؛ گاهی هم، کوشیده‌ام خود، آن را بسازم» (ترجمه گرمارودی: ۶۳۷). واژه‌های گزینش شده مترجم را می‌توان به دو دسته مرسوم و غیر مرسوم تقسیم کرد، معمولاً آنانی که خود ساخته است در زمره غیر مرسوم‌ها می‌گنجد.

۴-۲-۱- واژگان مرسوم (Common words)

پیش از پرداختن به این موضوع شایسته است به سخن مترجم در این باره اشاره‌ای شود: «تمام کلمه‌هایی نیز که بار فرهنگ قرآنی خاص داشته‌اند مثل نعمت، ایمان، لقاء الله، اجل، نور وقتی جنبه معنوی و الهی داشته است، تکلیف، تأویل، عذاب، نسخ، شرک و... یا بار تاریخی خاص داشته‌اند مثل منافق، مشرک، هجرت، عید، مائده و... و یا برابر آن‌ها در فارسی، کلمه عربی دیگر بود، مثل اجازه در برابر اذن و یا در آیات احکام به کار رفته بود و بار فقهی داشت مثل حج، حرام، حلال، حیض و... مطلقاً ترجمه نشد» (ترجمه گرمارودی، ۶۳۷).

برخلاف آنچه در بالا آمده است، مترجم سعی کرده است بعضی از واژگان مرسوم فارسی را به جای واژه‌های مشهور قرآنی، بگذارد، این مسأله از همان صفحات ابتدایی قرآن هویدا است با تورق ترجمه گرمارودی به موارد بسیاری برمی‌خوریم که ایشان واژگان قرآنی مشهور را ترجمه کرده و ادعای مطرح شده خود را رعایت نکرده است در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

«رستخیز» به جای «القیامه»:

- ﴿فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (بقره/۱۱۳)

«باری خداوند میان آن‌ها در آنچه اختلاف می‌داشتند، روز رستخیز داوری خواهد

کرد».

«شکیبایی» به جای «صبر»:

شاید مهم‌ترین واژه‌ای که مترجم بر خلاف بسیاری از مترجمان معادل فرهنگی آن را برگزیده است، «صبر» باشد، این واژه در ترجمه گرمارودی به «شکیبایی» ترجمه شده است:

- ﴿وَاشْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ (بقره/۴۵)

«از شکیبایی و نماز یاری بجوئید و بی‌گمان این کار جز بر فروتنان دشوار است».

- ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّثْ أَفْئَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۲۵۰)

«پروردگارا! ما را از شکیب، سرشار کن و گام‌های ما را استوار دارد و ما را بر کافران پیروز گردان».

این انتخاب، اگر چه برای مخاطبان زبان فارسی امروز کمی غریب است چون خود واژه «صبر» از شکیبایی پرکاربردتر شده است اما یک جایگزین فرهنگی از سوی مترجم است، البته شگفت است که گاهی مترجم با این که در پاورقی معنای واژه‌ای را توضیح داده ولی از آوردن معادل مناسب فرهنگ زبان فارسی، پرهیز کرده است، این کار شاید به خاطر تردید او در انتخاب یکی از معانی چندگانه باشد، مثلاً در باب واژه «فرقان» از همان فرقان سود جسته، حال آن‌که در پاورقی سه معنای آن را ذکر و معنای مناسب سیاق آیه را نیز آورده است که «نصر و پیروزی» است، اما در ترجمه نیامده است:

﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (بقره/۵۳)

«و (یاد کنید) آنگاه را که به موسی کتاب و فرقان دادیم، باشد که به راه آید». شایان ذکر آن که ترجمه «تهتدون» به «به راه آید» هم یک معادل‌یابی درست فرهنگی است که نباید از نظر دور داشت.

«بوستان‌ها» به جای «الجنات»:

- ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾

(بقره/۲۵)

«و به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند نوید ده که بوستان‌هایی خواهند داشت که جویبارهایی از بن آن‌ها روان است»، گرامرودی در چند جاهای دیگر قرآن نیز این عبارت را این گونه ترجمه کرده است، مثلاً:

- ﴿قُلْ أُوْتِيتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾
(آل عمران/۱۵)

«بگو (آیا) می‌خواهید شما را به بهتر از آن آگاه سازم؟ برای کسانی که پرهیزگارند نزد پروردگارشان بوستان‌هایی است که از بن آن‌ها جویباران روان است»؛ یا مثلاً:

- ﴿أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۶)

«پاداش اینان آمرزش پروردگارشان و بوستان‌هایی است که از بن آن جویباران روان است».

«این جهان» و «جهان واپسین» به جای «الدنیا» و «الآخره»:

- ﴿فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ﴾ (بقره/۲۲۰)

«در (کار) این جهان و جهان واپسین و از تو، درباره یتیمان میپرسند، بگو سامان بخشی به کار آنان نیکوتر است»

همان‌طور که مشخص است، از واژه معادل فارسی آن یعنی «این جهان» و «جهان واپسین» سود جسته است، همین‌طور است در آیه زیر:

- ﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/۹۴)

«بگو اگر راست می‌گویید که از میان همه مردم، سرای واپسین نزد خداوند، ویژه شماست، پس آرزوی مرگ کنید».

۴-۲-۲- واژگان غیرمرسوم (Uncommon words)

باید گفت که گاهی تعمد مترجم بر گزینش معادل‌های فارسی، با افراط همراه بوده است، به طوری که واژگان انتخابی او دیگر برای فرهنگ مقصد آشنا نیست:

- ﴿قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِي أَمِينٌ﴾
(نمل/۳۹)

«دیوساری از جن گفت: من آن را پیش از آنکه از جای برخیزی برایت می‌آورم و من در این کار بسی توانمند درست‌کارم»، پرواضح است که واژه «دیوسار» در زبان فارسی جزو واژگان غریب الاستعمال است و از نظر بلاغی «غیر فصیح» است. همچنین است واژه «باغسار» در ترجمه زیر:

- ﴿أَيُّودٌ أَخَذَكُمْ أَنَّ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّجِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾
(بقره/۲۶۶)

«آیا کسی از شما دوست می‌دارد که باغساری از خرما بن و تاک داشته باشد که از بن آن جویبارها روان است.

و یا کام‌شکن در ترجمه آیه زیر:

- ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (حشر/۲۳)

«اوست خداوندی که هیچ خدایی جز او نیست، فرمانفرمای بسیار پاک بی‌عیب، ایمنی‌بخش، گواه راستین، پیروز کام‌شکن، بزرگ منش؛ پاک که خداوند است از آنچه (بدو) شرک می‌ورزند».

و یا «کشت و پشت» به جای «النسل»:

- ﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْفَسَادَ﴾
(بقره/۲۰۵)

«و چون به سرپرستی در کاری دسترسی یابد، می‌کوشد که در زمین تبهکاری ورزد و کشت و پشت را نابود کند و خداوند تباهی را دوست ندارد».

و همچنین است «سخن نیوش» در آیه زیر:

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾
(بقره/۱۰۴)

«ای مؤمنان (به پیامبر) نگویید با ما مدارا کن، بگویید: در کار ما بنگر و سخن نیوش باشید و کافران عذابی دردناک خواهند داشت.»

«شست و شو کنندگان» به جای «المتطهرین»:

- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره/۲۲۲).

«بی‌گمان، خداوند توبه‌کاران و شست‌وشو کنندگان را دوست دارد»، چنان‌چه پیداست، شست‌وشو کنندگان در زبان فارسی به هیچ‌روی معنای متطهر را نمی‌رساند و گویا یک برند تجاری برای شرکت‌هایی است که در زمینه تولید مواد شست و شو، فعالیت می‌کنند!

یادآوری این نکته هم ضروری است که مترجم واژه متطهر را به واژه‌های کاملاً فارسی، ترجمه کرده ولی تواب را اینگونه نکرده است، اگر فارسی گردانی این واژه‌ها یک راهبرد ترجمه‌ای است پس باید تواب هم به واژه‌ای چون «بازگشت کنندگان» ترجمه می‌شد!

«پیروزمند» به جای «عزیز» و «فرزانه» به جای «حکیم»:

- ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره/۲۶۰)

«و (یاد کن) آنگاه را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من بنمای چگونه مردگان را زنده می‌سازی؟ فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: چرا اما تا دلم آرام یابد؛ فرمود: چهار پرنده برگزین و نزد خود پاره پاره گردان سپس هر پاره‌ای از آن‌ها را بر کوهی نه! آنگاه آنان را فراخوان تا شتابان نزد تو آیند و بدان که خداوند پیروزمندی فرزانه است.»

«راهیاب شدن» به جای «یرشدون»:

- ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره/۱۸۶).

«پس باید دعوت مرا پاسخ دهند و به من ایمان آورند باشد که راهیاب شوند». که فعل راهیاب شدن برای مخاطب امروزی زبان فارسی نامانوس است. از این موارد بسیار زیاد است و به ذکر پاره‌ای دیگر از آن‌ها بسنده می‌کنیم: فرازند به جای «علی» (زخرف/۴)، گفتار جداکننده به جای «قول فصل» (طارق/۱۳)، درست بی‌گمان به جای «حق الیقین» (حاقه/۵۱)، بازگفتی آشکار به جای «بیان» (آل عمران/۱۳۸).

۴-۳- بسط

یکی از مهم‌ترین مواضع «بسط» واژگانی که خود مترجم هم بارها بدان اعتراف کرده و راهی برای رهایی از آن نیافته است، مبحث ترجمه مفعول مطلق است، از نظر گرمارودی «در ترجمه این نوع مفعول مطلق‌ها که یا به فاعل اصلی خود (الله)، اضافه شده‌اند (مثل: صبغة الله) و یا فاعل اصلی آن مجرور با حرف جارّه است (چنان که در همین آیه)، گزیری جز این نیست که از ساخت نحوی اصلی، عدول کنیم زیرا ما در فارسی برابر آن را نداریم» (ترجمه گرمارودی: ۶۰)، این عدول از ساخت نحوی باعث بسط واژگانی می‌شود:

- ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ (بقره/۱۳۸)

«رنگ و (نگار) خداوند را (بگزینید) و خوش رنگ (و نگار) تر از خداوند کیست، و ما پرستندگان اویم». که به‌طور روشنی پیداست چه قدر واژگان ترجمه بیش‌تر از واژگان متن اصلی است، همین مسأله درباره آیه زیر نیز صادق است:

- ﴿فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (نساء/۱۱)

«(این احکام) فریضه‌ای است از سوی خداوند، بی‌گمان خداوند دانایی حکیم

است».

مورد دیگر در بسط واژگانی مربوط به حال جمله یا مفرد است:

- ﴿كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ (بقره/ ۱۶۷)

«بدین گونه خداوند کردارهایشان را (چون) دریغ‌هایی به آنان می‌نمایاند در حالی که آنان از آتش بیرون آمدنی نیستند». حقیقت آن است که در زبان فارسی می‌توان با یک «واو» برای جمله حالیه «معادلسازی» کرد و در بیش‌تر اوقات نیازی به عبارت «در حالی که» نیست، این عبارت همیشه یک بسط واژگانی در پی دارد و به‌نظر بعضی پژوهشگران این عبارت در فارسی بسیار نامأنوس است (آذرنوش، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۸ و ۲۹؛ خوشرنگ، ۱۳۸۹: ۹) و بهتر است همان واو حالیه فارسی جایگزین واو عربی شود، در متون فارسی از این دست «واو» ها فراوان است و متأسفانه مترجمان از آن غافلند، لذا به‌نظر می‌رسد این گونه هم می‌شد ترجمه کرد: «بدین گونه خداوند کردارهایشان را دریغ‌هایی به آنان می‌نمایاند و آنان از آتش بیرون آمدنی نیستند».

همین مسأله درباره ترجمه حال مفرد هم وجود دارد، و در بسیاری از موارد با اینکه می‌شده است از حال مفرد فارسی استفاده شود این اتفاق نیفتاده است:

- ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ﴾ (صف/ ۶۷)

«و (یاد کن) آنگاه را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خداوند به‌سوی شمایم، توراتی را که پیش از من بوده است راست می‌شمارم»، که یک واژه «مصدقاً» به جمله «راست می‌شمارم» ترجمه شده است، و شاید اینگونه هم می‌توانست باشد: «هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من با تصدیق تورات پیش از خودم فرستاده خدا به‌سوی شما هستم»، «این ترجمه گویای آن است که عیسی در لحظه بعثت خود، تصدیق کرده و بشارت داده است؛ زیرا یکی از دلایل درستی پیامبری او و اعجاز سخنانش، تصدیق تورات و پیشگویی آمدن پیامبری بعد از او بوده» (کریمی و رحیمی، ۱۳۹۵: ۶۲).

۴-۴-۴- قبض

ترجمه گرمارودی به اشکال گوناگون، دارای قبض واژگانی است، در این جا به مهم‌ترین موارد اشاره می‌کنیم.

۴-۴-۱- حذف فعل‌ها به قرینه صارفه

یکی از راهبردهای ترجمه‌ای گرمارودی که در کاهش واژگانی او بسیار دخیل بوده است، «حذف فعل» به قرینه صارفه است، این امر از همان ابتدای ترجمه هویدا است:

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (بقره/۳)

«همان کسانی که «غیب» را باور و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی

داده‌ایم، می‌بخشند». که فعل «دارند» را به قرینه «می‌دارند» حذف کرده است.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (بقره/۴)

«و کسانی که به آنچه بر تو و به آنچه پیش از تو فرو فرستاده‌اند، ایمان و به جهان

واپسین، یقین دارند».

یا در ترجمه آیه ۳۳ سوره محمد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد/۳۳)

«ای مؤمنان از خداوند و از پیامبر فرمان برید و کردارهایتان را تباه نگردانید». که با حذف

فعل به قرینه، تکرار را از میان برده ولی ساختار را فارسی‌تر کرده و جمله کوتاه‌تری ارائه داده است.

۴-۴-۲- تبدیل مجهول (active) به معلوم (passive)

تبدیل معلوم به مجهول یکی از مؤلفه‌هایی است که باعث قبض واژگانی در ترجمه گرمارودی شده و خود او نیز بدین امر واقف بوده است: «(افعال مجهول) گاهی به صورت جمع، ترجمه شده‌اند تا جمله کوتاه‌تر و موسیقی آن، گوش‌نوازتر شود. مثلاً ﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ﴾ (انعام/۱۳۴)، «بی گمان آنچه به شما وعده داده‌اند ترجمه شده

است، نه «آنچه به شما وعده داده شده است» (ترجمه گرمارودی، ۶۳۸). باید گفت این گونه ترجمه کردن عبارات نه تنها به کوتاهی سخن، کمک می‌کند که آن‌ها را به ساختار فارسی نزدیک‌تر می‌گرداند، برای مشخص شدن بحث، چند مثال می‌آید:

- ﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ (بقره/۱۶۲)

«در آن جاودانند و نه از عذابشان کاسته می‌شود و نه به آنان مهلت خواهند داد»، استفاده از این گونه فعل‌های معلوم به جای مجهول:

- ﴿وَلَيْنُ مُمٌّ أَوْ قُتِلْتُمْ لِيَالِي اللَّهِ تُحْشَرُونَ﴾ (آل عمران/۱۵۸)

«و اگر بمیرید یا کشته شوید بی گمان نزد خداوند، گردتان می‌آورند». مشخص است که گردتان می‌آورند به صورت معلوم، کوتاه‌تر و فارسی‌تر از «گرد آورده می‌شوید»، است.

- ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أحياءٌ عند ربهم يُرزقون﴾

(آل عمران/۱۶۹)

«و کسانی را که در راه خداوند کشته شده‌اند مرده مپندار که زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی می‌برند»، به جای «روزی داده می‌شوند».

- ﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ ديارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ

سَيِّئَاتِهِمْ﴾ (آل عمران/۱۹۵)

«بی گمان از گناه آنان که مهاجرت کردند و از دیار خود رانده شدند و در راه من آزار دیدند و کارزار کردند یا کشته شدند چشم می‌پوشم»، که مترجم باز صیغه «آزار داده شدند» را به «آزار دیدند» که صیغه‌ای معلوم- البته در معنای مجهول- است، ترجمه کرده و به روانی سخن کمک فراوان کرده است. و مثالی دیگر:

- ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (بقره/۲۶۹)

«به هر که خواهد فرزاندگی می‌بخشد، و هر که را فرزاندگی دهند، به راستی خیری فراوان داده‌اند»، که به جای «به هر که فرزاندگی داده شود» از «فرزاندگی دهند» استفاده کرده و جمله فارسی را کوتاه و زیبا ساخته است. لازم به ذکر است که موارد مجهول و معلوم بیش‌تر

دستوری است ولی از آنجا که این ساختار دستوری خود را در تعداد واژگان و کم و بیش شدن آن‌ها نشان می‌دهد، در قسمت واژگان مورد بررسی قرار گرفت.

۴-۳- اسمی شدگی (Nominalization)

اسمی شدگی را چنین تعریف می‌کنند: «یک گروه اسمی که با یک گزاره حاوی هسته اسمی، تطابق نظام مندی دارد و از نظر ساختوازی به یک فعل مربوط است»، به عبارت دیگر «جایگزین شدن گروه فعلی با گروه اسمی» را اسمی شدگی می‌دانند (کرک و همکاران نقل در طیبی، ۱۳۸۶: ۹۰۵)، این راهکار زبانی یکی از جنبه‌های قبض یا کاهش واژگانی متن مبدأ است که در تمامی ترجمه‌ها قابل رهگیری است، موسوی گرمارودی هم در ترجمه‌اش بارها از این اصل سود جسته است، مهم‌ترین قبض از این دست مربوط به عبارت مشهور «یا ایها الذین آمنوا» است، مترجم درباره این آیه چنین می‌گوید: «برابر یا ایها الذین آمنوا، ای مومنان آورده‌ام، شاید گفته شود که خداوند اگر می‌خواست، خود نیز ای مومنان می‌گفت، و ای کسانی که ایمان آورده‌اید را با تفصیل فرموده است تا بر ایمان مؤمنان، به گونه‌ای تأکید فرموده باشد در پاسخ عرض می‌کنم که بی‌گمان در زبان عربی همین شیواتر است؛ اما در زبان فارسی نه آن شیوایی به دست می‌آید و آن تفاوت نشان‌دانی است، بنابراین همان ای مومنان را نهادم که جای کم‌تری هم می‌گرفت»، اشاره مترجم به (جای کم‌تر گرفتن) دقیقاً یک، راهبرد کاهش و قبض واژگانی است، البته گاهی از (ای مؤمنان) و گاهی (هان ای مؤمنان) استفاده کرده است:

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ لَإِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾

(بقره/ ۱۷۲)

«هان ای مؤمنان! از چیزهای پاکیزه‌ای که روزیتان کرده‌ایم بخورید و خداوند را سپاس بگزارید اگر تنها او را می‌پرستید».

یکی از مهم‌ترین اسمی‌شدگی‌های ترجمه گرمارودی، مربوط به ساختار حال است، مترجم تلاش کرده است، جمله‌های حالیه قرآنی را به شیوه‌های مختلفی ترجمه کند که

یکی از این شیوه‌ها، تبدیل جمله حالیه به قید حالت مفرد است، این مسأله یکی از مظاهر اسمی شدگی است:

- ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۲)

«پس برای خداوند، دانسته همتیانی نیاورید». همان طور که می بینیم، مترجم به جای «لاتعلمون» که یک گروه فعلی است، تنها یک واژه «دانسته» آورده است، و یا:

- ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۱۴۶)

«کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده‌ایم او را می‌شناسند همان‌گونه که فرزندان‌شان را می‌شناسند، و به‌راستی دسته‌ای از آنان حق را دانسته پنهان می‌دارند» که شبیه آیه پیشین است.

۴-۵- ابهام

زبان‌شناسان معتقدند: هنگامی که چندین دلالت مربوط به یک صورت واحد باشند، ابهام پیش می‌آید، در این حالت دو نوع ابهام هم‌آوایی و چندمعنایی پیش می‌آید (صفوی، ۱۳۸۴: ۵ و احمدی، ۱۳۹۵: ۱۰۶)، هم‌آوایی همانی است که در زبان عربی به «اشتراک لفظی» از آن یاد می‌شود، واژگانی که لفظ یکسان دارند و معنای متفاوت، چند معنایی هم ناظر به واژگانی است که دو یا چند معنا دارند، از این معانی معمولاً یکی حقیقی و دیگری، مجازی است (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۱۵۷-۱۵۸).

بی‌گمان سخن از ابهام در متن قرآنی باید با احتیاط همراه باشد؛ چرا که متن قرآن هیچ ابهامی ندارد، آنچه در این مقاله به ابهام از آن یاد می‌شود همان چندمعنایی واژگان قرآنی است، طبق نظر گارسس «ابهام عمدی» باید منتقل شود و «ابهام غیرعمدی» باید برطرف شود، از ابهام نوع دوم که در قرآن نیست، لذا تنها برای بیان راهبرد مترجم درباره نوع اول، مثال‌هایی ذکر می‌شود:

- ﴿وَالْمُطَلَقَاتُ يَتَرَبِّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (بقره/۲۲۸)

مفسران در معنای «قروء» چنین می‌گویند: «اگر «قُرُوء» به معنای طهر باشد، بر اساس این آیه، عدۀ زنان مطلقه سه طهر است و اگر «قُرُوء» به معنای حیض باشد، عدۀ آنان سه حیض خواهد بود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۷۳)، بنابر گفته بسیاری از ترجمه‌پژوهان، انتقال ابهام و اشتراک لفظی، کاری بس سترگ است چه، در ترجمه لفظ از میان می‌رود و احتمال کمی دارد لفظ جایگزین حاوی «ابهام» در متن مقصد باشد، گرمارودی این آیه را این‌گونه ترجمه کرده است:

«و زنان طلاق داده باید تا سه پاکی (از حیض) خویشتن، انتظار کشند»، راهبرد مترجم در این موارد، معمولاً استفاده از کمانک است، بدین شکل که پاکی را ذکر و «حیض» را در کمانک گذاشته است، مثال دیگر:

- ﴿وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾ (مریم/۵۲)

درباره واژه ایمن، احتمال آن است که این واژه از ریشه «یمن» (اندلسی، ۱۴۲۰: ۲۷۴/۷)، به معنی سعد و خجستگی باشد و یا «یَمَن» (طوسی، بی‌تا: ۱۳۳/۷) به معنای «راست»، این ابهام را واقعاً نمی‌شود در یک واژه فارسی متبلور کرد لذا نیاز به راهبردی ترجمه‌ای است، گرمارودی برای این موارد راهبرد «پاورقی» را اتخاذ کرده است، او در ترجمه گفته «و او را از سوی راست (کوه) طور، ندا دادیم»، و در پانوشت گفته: «یا به نظر برخی مفسران: از سوی خجسته طور/ یا به احتمال باز هم ضعیف‌تر: از سوی طور خجسته» (ترجمه گرمارودی: ۳۰۹).

با کمی دقت در ترجمه، باید گفت گرمارودی در برخورد با اکثریت واژگان مبهم قرآن از این دو گونه راهبرد سود جست و موردی پیدا نشد که ابهام را به زبان فارسی منتقل کرده باشد و گاهی نیز مترجم با زیرکی و توانایی واژگانی را برگزیده است که آن ابهام را به زیبایی منتقل کرده است:

- ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (اعراف/۳۱)

«ای فرزندان آدم! در هر نمازگاهی زیور خود را بردارید و بخورید و بیاشامید و گزافکاری نکنید که او گزافکاران را دوست نمی‌دارد». پر واضح است که «نمازگاه» به خاطر پسوند «گاه» هم معنای مکان و هم زمان نماز را با خود دارد.

۵- نتیجه‌گیری

۱- سطح معنایی لغوی الگوی نقد ترجمه گارسس قابلیت کاربست بر ترجمه گرمارودی از قرآن کریم را دارد؛ چرا که مترجم در فرآیند ترجمه هم از توضیح و تفسیر واژگان و همانندسازی و معادل‌گزینی سود جسته و هم اقدام به قبض و بسط واژگانی و انتقال ابهام کرده است.

۲- در مبحث توضیح و تفسیر واژگان، باید گفت ترجمه گرمارودی یک ترجمه توضیحی است، مترجم هم دلایل انتخاب معادل فارسی بسیاری از واژگان قرآن را بیان داشته و هم توضیحات تفسیری و ترجمه‌ای متفاوت مرتبط با واژگان را در پاورقی ذکر کرده است، او از کمانک هم - به طرز وسیعی - برای توضیح معنای آیه سود جسته است.

۳- گرمارودی در قسمت همانندسازی و گزینش معادل فرهنگی نیز تلاش فراوان کرده است، او هم واژگان بسیار نوی را ابداع کرده و هم از واژگان کهن فارسی در ترجمه‌اش سود جسته، این واژگان گاهی مرسوم و گاهی غیرمرسوم است.

۴- بسط و قبض واژگانی ترجمه گرمارودی، بیش‌تر ناظر به مسأله حذف ارکان جمله، اسمی‌شدگی و تبدیل مجهول به معلوم است البته تغییر ساختار عربی نیز گاهی به سطح واژگان سرایت می‌کند، ساختارهایی مثل مفعول مطلق، حال مفرد یا جمله که باعث قبض و بسط واژگانی شده‌اند.

۵- گرمارودی با مبحث ابهام واژگانی به دو شکل برخورد کرده است، او چندمعنایی واژه را یا با کمانک و پاورقی حل کرده، یا با تکیه بر تسلط بر زبان فارسی، واژه معادلی برگزیده که ابهام واژه مبدأ را در متن مقصد نشان می‌دهد.

۶- منابع

۱-۶- فارسی

* قرآن کریم

- ۱- آذرنوش، آذرتاش و دیگران، ترجمه قرآن، تهران، نشر کتاب مرجع، (۱۳۸۹ش).
- ۲- احمدی، محمدرحیم، نقد ترجمه ادبی، چاپ ۱، تهران: رهنما، (۱۳۹۵ش).
- ۳- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن ناطق، چاپ ۱، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، (۱۳۷۶ش).
- ۴- جواهری، سیدمحمدحسن، درسنامه ترجمه، اصول مبانی و فرایند ترجمه قرآن، چاپ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۹ش).
- ۵- صفوی، کوروش، فرهنگ توصیفی معاشناسی، چاپ ۱، تهران: فرهنگ معاصر، (۱۳۸۴ش).
- ۶- لطفی پور ساعدی، کاظم، درآمدی به اصول و روش ترجمه، چاپ ۱۰، تهران: مرکز نشر دانشگاهی (۱۳۹۰ش).
- ۷- موسوی گرمارودی، علی، ترجمه قرآن، تهران: نشر قدیانی، چاپ ۳، (۱۳۸۷ش).

۲-۶- عربی

- ۸- أندلسي، أبوحيان، البحر المحيط في التفسير، بيروت: دار الفكر، (۱۴۲۰ق).
- ۹- سيوطي، جلال الدين، الاتقان في علوم القرآن، جزءان، بيروت: دار الكتاب العربي، (۱۹۹۹م).
- ۱۰- طوسی، محمدبن حسن، التبيان في تفسير القرآن، چاپ ۱، ج ۷، بيروت: دار إحياء التراث الأدبي، (بی تا).
- ۱۱- طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ط ۱، تهران: ناصرخسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۱۲- قرطبي، محمد بن أحمد، تفسير القرطبي، عشرون جزءا، بيروت: دار الفكر، (بی تا).
- ۱۳- مختار عمر، احمد، علم الدلالة، القاهرة: عالم الكتب، (۱۹۹۸م).
- ۱۴- نیومارک، بیتر، الجامع في الترجمة، ترجمة وإعداد: أ.د. حسن غزالي، بيروت: دار و مكتبة الهلال، (۲۰۰۶م).

۳-۶- لاتین

15- Garces, C. V. "A methodological proposal for the assessment of translated literary works." *Babel*, 40, 77-101. (1994)

۶-۴- مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها

۱۶- خوشرنگ، مجتبی، «معناشناسی نحوی حال در قرآن کریم»، پایان‌نامه دانشگاه اصفهان، (۱۳۸۹ش).

۱۷- رشیدی، ناصر و فرزانه، شهین، «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل دو سروانتس براساس الگوی گارسس» (۱۹۹۴م)، *مجله زیان و ادب فارسی*، دانشگاه آزاد اسلام سنندج، شماره ۱۵، صص ۴۱-۵۶، (۱۳۹۲ش).

۱۸- طیبی، اکرم، «بررسی فرآیند اسمی شدگی در ترجمه اولین زن و مرد مترجم فارسی قرآن مجید»، *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی*، شماره ۲۲۰، صص ۹۰۱-۹۱۶، (۱۳۸۶ش).

۱۹- فرحزاد، فرزانه، نقد ترجمه: «ارائه مدلی سه وجهی»، *مجله پژوهش‌نامه*، شماره ۸۸، صص ۳۰-۴۸، (۱۳۹۰ش).

۲۰- کرمی، عسکرعلی و رحیمی، محمد، «بررسی ساختار جمله‌های حالیه در ترجمه‌های فارسی قرآن (ترجمه‌های الهی‌قمشه‌ای، آیتی، بروجردی و انصاریان)»، *مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، سال ۵، شماره ۹، صص ۵۷-۶۸، (۱۳۹۵ش).

۲۱- مختاری اردکانی، محمدعلی، «چهارچوبی نظری برای ارزیابی ترجمه»، *مجله مترجم*، شماره ۲۵، صفحه ۵۰-۵۸، (۱۳۷۶ش).